

اعتبار سنجی خبر واحد در عقاید دینی

یحیی گوهری بخشایش^۱

غلامرضا رضایی^۲

چکیده:

حجیت خبر واحد در احکام شرعی از مهم‌ترین مباحث علم اصول است. اصولیون طی قرون متمادی به تفصیل این موضوع را مورد نقد و بررسی قرار داده، اکثریت ایشان حجیت آن را پذیرفته‌اند. عده‌ای انگشت‌شمار نیز که به ظاهر حجیت خبر واحد را قبول نکرده‌اند، ناخواسته در مقام فتوا و عمل بر حجیت آن صحه گذارده‌اند. پژوهش حاضر در صدد است تا اعتبار خبر واحد در عقائد دینی را به نقد و بررسی بنشیند. سؤال محوری آن نیز این است که: آیا با خبر واحدِ ثقه می‌توان مسائل کلامی را اثبات کرد؟ با توجه به میان‌رشته‌ای بودن موضوع مورد بحث، همراه با بررسی نظرات اصولیون، نقطه‌نظرات متکلمین و مفسرین نیز مطمح نظر قرار گرفته و ادله آنها نیز به بوته نقد و بررسی گذارده شده است. بر اساس این تحقیق، ادله موافقین حجیت خبر واحد در اثبات عقائد دینی، از استواری مطلوبی بهره‌مند است و ادله مخالفین اما، مبتلا به اشکالات متعددی است.

واژه‌های کلیدی: حجیت، حجت، اخبار آحاد، خبر واحد، علم عرفی، اطمینان.

۱. کارشناس ارشد کلام اسلامی - موسسه امام صادق علیه السلام.

۲. دکترای کلام اسلامی - موسسه امام صادق علیه السلام.

** دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ تایید: ۱۳۹۲/۲/۲۵

مسئله حجیت خبر واحد از مسائل مهم علم اصول به شمار می‌رود. در بین علمای اصول کمتر کسی پیدا می‌شود که خبر واحد را در فقه حجت نداند. مخالفت سید مرتضی، ابن‌ادریس و قاضی ابن‌براج و بعضی با حجیت خبر واحد نیز هیچ‌گاه جامه عمل نپوشیده، این بزرگان نیز در مقام عمل به این اخبار ملتزم شده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵، ۲: ۸۸).

با وجود تمام تلاش‌هایی که علمای اصول در این موضوع بکار بسته‌اند، لکن هنوز موضوع «حجیت خبر واحد در غیر فقه» یا اصلاً مطرح نشده است و یا در خلال بحث‌هایی همچون انسداد، استطراداً مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به نیاز مبرم به نتیجه این بحث در سائر علوم دینی خصوصاً علم کلام - ضروری است این موضوع مورد بحث قرار گیرد. مقاله حاضر بر آن است که حجیت خبر واحد در علم کلام را مورد بررسی قرار دهد.

مفاهیم و اصطلاحات

لازم است قبل از شروع بحث، مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با موضوع پژوهش به صورت مختصر تبیین گردد.

۱) حجت

حجت در لغت به معنای دلیل و برهان است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۳۴۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۲۱). نیز به آنچه سبب پیروزی در مقام مخاصمه گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۰) و یا صحت ادعا را ثابت کند (راغب، ۱۴۱۲: ۲۱۹) حجت گفته می‌شود.

اما حجت اصطلاحی کاربردهای متفاوتی در علوم مختلف دارد. حجت در منطق، رجال، حدیث و اصول فقه کاربردهای مختلفی دارد. آنچه مربوط به موضوع پژوهش حاضر است، حجت اصولی است (ر.ک. سبحانی، ۱۳۹۰).

حجت در علم اصول عبارت است از ادله شرعی که سبب می‌شود به حسب جعل شارع، متعلقات آن ثابت گردد (انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۴).

البته علمای اصول در تفسیر حجیت امارات، در بحث نحوه جعل طرق و امارات، با هم اختلاف نظر دارند. مشهور قائل به جعل حکم مماثل هستند (محقق اصفهانی، ۱۴۲۹، ۲: ۱۸۵). در مقابل برخی مانند آخوند خراسانی، حجیت را به «منجزیت و معذرت» تفسیر کرده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۷).

۲) خبر واحد و اقسام آن

مقصود از خبر واحد، خبری است که مفید علم نباشد، یعنی خبری که نه متواتر باشد و نه محفوف به قرائن قطعی (مشکینی، ۱۴۱۳، ۳: ۲۶۳؛ جزایری، ۱۴۱۵، ۴: ۴۰۴).

در یک نگاه کلی خبر غیرمتواتر را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) خبری که بواسطه قرینه، علم به صدورش از معصوم پیدا می‌شود. چنین خبری از دو طریق موثق و غیر موثق قابل دسترسی است. ب) خبری که هیچ قرینه‌ای دال بر صدور آن از معصوم وجود ندارد، اما از طریق موثق به دست ما رسیده است. ج) خبری که نه قرینه‌ای دال بر صدور آن از معصوم وجود دارد و نه از طریق موثق به دست ما رسیده است.

اخبار دسته اول از این جهت که علم‌آورند، ملحق به خبر متواتر بوده و مطلقاً حجت هستند. دسته سوم مطلقاً حجت نیستند. دسته دوم اما، محل نزاع است. برخی به صورت مطلق آن را حجت می‌دانند. بعضی مطلقاً حجیت آن را قبول ندارند. گروهی نیز فقط در احکام شرعی حجیت آن را پذیرفته‌اند. مقصود پژوهش حاضر، قسم اخیر است.

۳) علم حصولی و اقسام آن

حصول صورت چیزی در ذهن را علم حصولی می‌گویند. این علم اگر همراه با تصدیق باشد، علم تصدیقی و اگر با تصدیق همراه نباشد، علم تصویری نامیده می‌شود. (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۳). تصدیق نیز بر دو گونه است:

۱) تصدیق یقینی: تصدیق جازمی، که هیچ‌گونه احتمال خلافی در آن راه ندارد (همان: ۱۶). این معنی از علم، شامل جهل مرکب و علم حاصل از تقلید (یقین بالمعنی الاعم) نیز می‌شود. علم در اصطلاح منطق عبارت است از «تصدیق جازم مطابق با واقع، که از روی سبب بوجود آمده است» (همان: ۱۷). از این معنی تعبیر به «یقین بالمعنی الاخص»، «یقین منطقی» و «یقین مضاعف» نیز می‌شود.

۲) تصدیق ظنی: عبارت است از تصدیق غیر جازم (همان: ۱۶). تصدیق ظنی مراتبی دارد. عالی‌ترین مرتبه آن را که مفید نوعی اطمینان عقلائی است، «علم و یقین عرفی» می‌گویند؛ زیرا کاربرد رایج واژه علم و یقین در

بین عقلای بشر همین معنا است و اکثر علوم مردم نیز از همین قسم است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۶: ۱۰۶؛ طباطبائی، بی‌تا، ۲: ۲۱۲؛ ۱۴۱۷، ۱۳: ۹۳)، بنابراین پرواضح است که کاربردهای علم در کتاب و سنت نیز جز در مواردی که قرینه خاصی وجود داشته باشد- ناظر به همین معنا خواهد بود.

ادله موافقان حجیت خبر واحد در عقاید دینی

دلیل اول: خبر واحد مفید علم عرفی است

بزرگانی از علمای امامیه همچون علامه مجلسی (۱۴۰۳، ۲: ۲۴۵)، سید عبدالله شبر (۱۴۲۴: ۵۷۱)، میرزای قمی (۱۳۷۸: ۱۷۷)، ملا احمد نراقی (۱۴۱۴-۴۳۹) حاج شیخ عبدالکریم حائری (بی‌تا، ۲: ۵۸) و... طرفدار آن هستند و به این دلیل استناد کرده‌اند. مقدمات این دلیل به شرح ذیل است:

مقدمه اول: خبر واحد ثقه، مفید علم عرفی است.

مقدمه دوم: مراد از علمی که در آیات قرآن و روایات آمده و ما مأمور به تبعیت از آن هستیم، علم عرفی است.

بررسی مقدمه اول:

مقدمه اول، امری وجدانی است که نیاز به استدلال ندارد. این مقدمه با چند مثال روشن می‌شود:

مثال اول: اگر کسی که ثقه است به شما بگوید: «زید که با ما همسفر بود، مُرد»، آیا در این صورت برای شما تردیدی به وجود می‌آید؟

مثال دوم: اگر شما پیش کسی که ثقه است و به قول او اعتماد دارید، بروید و او به شما بگوید: «رئیس با شما کار داشت»، آیا شما در چنین موقعیتی احتمال می‌دهید که او اشتباه می‌کند، یا اینکه با خود فکر می‌کنید رئیس چه کاری با شما دارد؟

مثال سوم: اگر شما وارد خانه بشوید و همسرتان که مورد اعتماد شماست، بگوید: «فلان فامیلیمان میهمان ما بودند. شما دیر رسیدید، آنها رفتند»، آیا شما در این صورت در کلام همسرتان شک و تردید می‌کنید، یا اینکه می‌گویید چرا به من خبر ندادید؟

و هزاران مثال دیگر که اگر انسان خالی‌النفس باشد و در کارهای روزمره اش دقت نکند، می‌بیند که خبر ثقه اطمینان‌آور است، به طوری که هیچ احتمال خلافی به ذهن او نمی‌رسد، نه اینکه احتمال خلاف به ذهن او

برسد و او آن احتمالات را ملغی بداند. هم‌چنان‌که بزرگانی مثل شیخ حر عاملی (۱۴۰۹، ۳۰: ۲۴۳)^۱، صاحب حـدائق (۱۴۰۵، ۹: ۳۶۰)^۲، صدرالمتالهین (۱۳۸۳، ۱: ۱۴۱)^۳، مرحوم بروجردی (۱۴۱۵، ۴۹۴)^۴، علامه طباطبائی (بی‌تا، ۲: ۲۱۹ و ۲۱۲)^۵، آیت‌الله سبحانی (۱۴۲۷، ۲۶)^۶ و... بر این مطلب تصریح دارند که خبر واحد ثقه، مفید علم عرفی است.

بررسی مقدمه دوم:

واژه «علم» در بین مردم، بیشتر در اطمینان که مرتبه بالای ظن است، استعمال می‌شود. به همین خاطر است که از چنین علمی، تعبیر به «علم عرفی» می‌شود. لذا اگر این واژه در جایی بدون قرینه استعمال شود، به همان معنایی که در بین مردم رواج دارد، انصراف پیدا می‌کند، به نحوی که اگر معنای اصطلاحی را اراده کنند، قید می‌آورند. علامه طباطبائی می‌گوید:

وقتی کسی از دیگری می‌پرسد «از کجا به این مطلب علم پیدا کردی؟» و او جواب می‌دهد «فلانی به من خبر داد»، در این صورت شخص سوال کننده، اعتراض نمی‌کند که من از علم شما سوال کردم، در حالی که شما به من جواب ظنی دادید (بی‌تا، ۲۱۰).

بزرگانی چون جمال‌الدین خوانساری (نقل از: مجاهد، ۱۲۹۶: ۴۵۷)^۷، میرزای قمی (۱۳۷۸: ۱۷۷)^۱، شیخ عبدالکریم حائری (بی‌تا، ۲: ۵۸)، علامه

۱. القرائن المتعبرة أقسام:.... و نحن نذكر هنا أنواعا: منها: كون الراوي ثقة، يؤمن منه الكذب عادة، و ذلك قرينة واضحة على صحة الحديث بمعنى ثبوته، و كثيراً ما يحصل العلم بذلك.
۲. علی ان المرجع فی العمل بالأخبار لیس إلا الی ما یقتضی سکون النفس و اطمئنان الخاطر لا الی ما یقتضی القطع.
۳. كان احد القرائن عند القدماء علی اتصال الخبر بالمعصوم عليه السلام بل یكفی وحده لاعطاء العلم العادی بصدق الخبر.
۴. فیحصل لهم من خبر العادل کمال الاطمئنان و الوثوق بخلاف الفاسق، فهذا هو الفارق بينهما و یوجب ذلك عدم شمول التعلیل لخبر العادل أصلا.
۵. قد عرفت فی أوائل بحثی القطع و الظن ان الحجیة عند العقلاء لا تتجاوز العلم غیر ان العلم عندهم لا ینحصر فی الاعتقاد الجازم الّذی یمتنع تقيضه حقيقة بل کل إذعان موثوق به بحيث لا یعتنی باحتمال خلافة علم عندهم.
۶. انه قد دلت الادلة الشرعية علی حجیة بعض الظنون كالظواهر و خبر الواحد الی غیر ذلك من الظنون المفيدة للاطمئنان فی الموضوعات و الاحكام.
۷. فقال یحمل العلم فی الآیة علی ما یشمل الظن المستفاد من سند فإن استعماله بهذا المعنی شائع.

مجلسی (۱۴۰۳، ۶۶: ۱۰۶)؛ شیخ انصاری (۱۴۱۶، ۱: ۱۵۶ و ۱۶۲)؛ بعضی از اخباریین (به نقل از فرائد الاصول، ۱۴۱۶، ۱: ۱۵۶)، موسوی تبریزی (۱۳۶۹: ۱۶۹)، محقق نائینی (۱۳۵۲، ۲: ۲۱)، علامه طباطبائی (۱۴۱۷)، ۱۳: ۹۳؛ بی تا، ۲: ۲۱۰ و ۲۱۲) و... نیز بر این مطلب تصریح دارند.

واژه «علم» در قرآن کریم نیز به معنای «اطمینان» استعمال شده است، مگر آنجا که قرینه‌ای در کار باشد؛ زیرا:

اولاً: مفاهیم قرآنی ناظر به قواعد و قراردادهای عقلانی و عرفی است. بنابراین هرگاه در قرآن از علم سخن به میان آمده، مقصود علم عرفی و اطمینان عقلانی است؛ مگر اینکه قرینه روشنی وجود داشته باشد، یا تصریح به آن شده باشد که یقین بالمعنی الاخص مراد است؛ مثل آنجا که علم به یقینی بودن توصیف شده است، مانند آیه شریفه «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عَلَمَ الْيَقِينِ» (التکائر: ۵).

ثانیاً: در زمان نزول قرآن، از اصطلاحات علوم، خبری نبود و در دوره عباسیان با ترجمه کتب فلسفی و منطقی از یونانی به عربی، این اصطلاحات جدید بوجود آمد. لذا معنی ندارد قرآنی که دو قرن قبل از عصر ترجمه نازل شده است، با آن اصطلاحات با مردم سخن گفته باشد.

نمونه‌های فراوانی در قرآن وجود دارد که از واژه «علم»، اطمینان اراده شده است. به چند نمونه اشارتی می‌رود:

۱. ثالثاً منع کون المراد بالعلم هو اليقين المصطلح لمنع كونه حقيقة فيه بل هو حقيقة في الجزم و الجزم المطابق و ان امکن زواله بالتشكيك.
۲. جوابه أن المراد بالعلم هو الاعتقاد الراجح المستفاد من سند سواء كان قطعاً أو ظناً و استعماله بهذا المعنى شائع.
۳. يمكن الجمع بينهما بوجه آخر و هو أن مراد السيد قدس سره من العلم الذي ادعاه في صدق الأخبار هو مجرد الاطمئنان فإن المحكي عنه قدس سره في تعريف العلم أنه ما اقتضى سكون النفس.
۴. الوثوق المأخوذ موضوعاً لجواز الاتمام إنما هو الاطمئنان المعبر عنه بالعلم العادي فأخذ في الموضوع أجنبي أخذ الظن فيه.
۵. ان الحجية عند العقلاء لا تتجاوز العلم غير ان العلم عندهم لا ينحصر في الاعتقاد الجازم الذي يمنع نقيضه حقيقة بل كل إذعان موثوق به بحيث لا يعنى باحتمال خلافة علم عندهم حجة فيما بينهم.
۶. نور: ۳۳؛ غافر: ۸۳؛ بقره: ۶۰؛ يوسف: ۵۲ و ۷۲؛ نحل: ۷۰؛ اسراء: ۳۶؛ هود: ۷۹؛ انبياء: و...

(۱) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ (ممتحنه: ۱۰). در این آیه شریفه، خداوند متعال حکم «بازنگرداندن زنانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند» را به علم مسلمانان معلق کرده، فرموده است ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ﴾. از آنجا که ایمان امری درونی است و از راه‌های عادی نمی‌توان به آن پی برد، مسلمانان نمی‌توانستند به ایمان زنان، یقین منطقی به دست آورند، بنابراین مراد از علم در آیه، علم عرفی و اطمینان عقلانی است. جمله ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ﴾ نیز قرینه دوم بر این مطلب است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۹: ۲۴۰).

مطابق روایتی که طبرسی در ارتباط با آیه شریفه نقل کرده است، امتحان زنان مدعی ایمان، این بوده که سوگند بخورند که فرار آنان از مکه و پیوستن به مسلمانان در مدینه برای امور دنیوی نبوده، بلکه فقط به خاطر خدا و پیامبر بوده است (همو، ۱۳۷۲، ۹: ۴۱۱). پرواضح است که علم حاصل از سوگند خوردن زنان، همان اطمینان عقلانی است نه یقین منطقی.

(۲) ﴿ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾ (یوسف: ۸۱).

در این آیه شریفه برادر بزرگ حضرت یوسف علیه السلام به بقیه برادرانش می‌گوید: «به سوی پدر باز گردید و به او بگویید فرزندت (بنیامین) دزدی کرد. این شهادت ما مبتنی بر علم حسی و عادی ماست نه ناشی از غیب دانی». در اینجا نیز مراد از علم همان اطمینان عقلانی است، نه یقین منطقی که هرگونه احتمال خلاف در مورد آن منتفی است؛ زیرا از نظر عقل، احتمال اینکه کسی پیمان‌ه پادشاه را با هر قصد و نیتی در انبان بنیامین گذاشته باشد، وجود دارد. ولی چنین احتمالی به اذهان عمومی خطور نمی‌کند و آنان در این‌گونه موارد، اطمینان کامل پیدا می‌کنند.

(۳) ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (النحل: ۷۸). در این آیه خداوند متعال بعد از اینکه می‌فرماید شما هنگامی که از مادر متولد می‌شوید، هیچ علمی

ندارید، ادامه می‌دهد ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. ذکر گوش، چشم و قلب بعد از ذکر عدم علم، نشان از آن دارد که این‌ها وسیله به دست آوردن علم هستند، که خداوند متعال به شما داده است و لذا شایسته است که خدا را بر عطای این مواهب ارزشمند سپاس‌گذاری کنید. علم حاصل از طریق شنیدن، علاوه بر اینکه بنفسه موجب یقین منطقی نمی‌شود، همواره به صورت شنیدن مستقیم از پیامبر یا امام معصوم نیست، بلکه غالباً با واسطه و غیر متواتر است که مفید یقین منطقی نخواهد بود، بلکه اطمینان عقلانی را افاده می‌کند. نتیجه اینکه: مقصود از علم در قرآن کریم -هرگاه بدون قرینه باشد- اطمینان عقلانی است. پس معنای «علم» در آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء: ۳۶) نیز اطمینان عقلانی است. بنابراین، آیه شریفه، انسان را از ترتیب اثر دادن به آنچه به آن اطمینان ندارد -خواه در امور اعتقادی باشد یا در مسائل عملی- نهی کرده است.

از این جا می‌توان به مفاد آیاتی که انسان را از تبعیت از ظن نهی کرده‌اند، پی‌برد. مقصود از ظن در آن آیات، ظن غیر اطمینانی است که ناشی از گمانه‌زنی و غیرمستند به ادوات عادی معرفت می‌باشد ﴿ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرصون﴾ (انعام: ۱۱۶). بنابراین، علم عرفی و اطمینان عقلانی که از آن به ظن راجح تعبیر می‌شود، مشمول آیات ناهی از پیروی از ظن یا آنچه انسان به آن علم ندارد، نخواهد بود (ر.ک. عبدالکریم حائری، بی تا، ۲: ۵۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۴۳۵).

نتیجه دلیل اول: وقتی این دو مقدمه ثابت شد، یعنی اولاً خبر واحد ثقه مفید علم عرفی است و ثانیاً مراد از علمی که در اکثر آیات و روایات به کار رفته است و ما مأمور به تبعیت از آن هستیم، همین علم عرفی است، مطلوب (حجیت خبر واحد در غیر فقه) ثابت می‌شود؛ زیرا علم عرفی به مسائل فقهی اختصاص ندارد.

دلیل دوم: مطلق بودن ادله حجیت خبر واحد

دلیلی که علمای اصول برای حجیت خبر واحد در احکام شرعی تمسک کرده‌اند یا بنای عقلاست و یا ادله تعبدی. هر کدام از آنها که پذیرفته شود،

شامل مسائل اعتقادی هم می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳: ۱۷۴-۱۷۵).
بنابراین باید هر کدام جداگانه بررسی شود:

الف) سیره عقلا:

سیره عقلا مهم‌ترین دلیل اصولیون بر حجیت خبر واحد است، به طوری که بازگشت باقی ادله نیز به همین دلیل است. مهم‌ترین ویژگی این دلیل، اطلاق آن است، یعنی به مسائل فقهی اختصاص ندارد (معرفت، ۱۳۸۰، ۱۴۲-۱۴۵). البته این یک امر وجدانی است و هر انسانی که در اجتماع زندگی بکند، به آن اذعان می‌کند. چنانکه بزرگانی همچون آخوند خراسانی (۱۴۰۹: ۳۰۳)، محقق نائینی (۱۳۵۲، ۲: ۱۱۵)، محقق خوئی (۱۴۱۷، ۲: ۱۹۶)، مظفر (۱۳۷۵، ۲: ۹۱) و... به اعم بودن سیره عقلا تصریح نموده‌اند. از اطلاق سیره عقلا، نتیجه می‌گیریم خبر واحد نیز مطلق بوده و به احکام فقهی اختصاص ندارد.

ب) ادله تعبدی:

از میان ادله تعبدی، روایات از اهمیت بیشتری برخوردارند. چرا که دلالت آیات و اجماع بر حجیت خبر واحد، خالی از اشکال نیست (ر.ک. انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۱۱۶-۱۳۶؛ خراسانی، ۱۴۱۷، ۲۹۶-۲۹۹؛ مظفر، ۱۳۷۵، ۲: ۷۱-۸۲).

روایاتی که برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه بدانها استدلال شده است، یا می‌توان استدلال کرد، فراوانند. شیخ انصاری این اخبار را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱) روایات معروف به اخبار علاجیه، که وظیفه مکلف را هنگام مواجهه با روایات متعارض مشخص می‌کنند.

۲) روایاتی که در آنها، ائمه علیهم‌السلام بعضی از شیعیان را برای اخذ فتوی یا روایت، به صورت مشخص به بعضی از اصحاب خود ارجاع می‌دهند.

۳) روایاتی که مردم را به عموم روات ثقه و علماء ارجاع می‌دهند.

۴) روایاتی که اصحاب را به حفظ، کتابت و استماع روایات تشویق می‌کنند.

نقد و بررسی اخبار دسته اول:

اخبار دسته اول، مطلق بوده، هیچ‌گونه قیدی که دال بر حجیت اخبار در احکام شرعیه باشد، ندارند. به‌عنوان مثال امام علیه‌السلام در مقبوله عمر بن

حفظه به طور مطلق می‌فرماید: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدُلُهُمَا وَ أَفْقَهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ» و این حکم را مقید به چیزی نمی‌کند.

ممکن است گفته شود این دسته از روایات مطلق نیستند، بلکه در مقام مخاصمه وارد شده‌اند و نشانگر این است که مربوط به امور قضاوت می‌شوند. قضاوت نیز فرعی از فروع احکام شرعی است. در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً: مورد نمی‌تواند مخصص باشد و مادامی که به صورت قطعی ندانیم حکم با توجه به آن قید وارد شده است، اطلاق حکم، در حق ما حجت است؛ چنانکه علمای اصول نیز از این روایات اطلاق فهمیده‌اند و لذا حجیت خبر واحد را به غیر قضاء نیز سرایت داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۱۳۷).

ثانیاً: بعضی از روایات این دسته، هیچ ربطی به مقام مخاصمه ندارد؛ مثل روایت ابن ابی‌جهیم از امام رضا علیه السلام (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۱۲۱)؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۷، روایت حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام (حرعاملی، همان: ۱۲۲؛ طبرسی، همان)، مرفوعه زراره (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ۴: ۱۲۳)، و روایات فروان دیگر (حرعاملی، همان، ۱۱۸).

بررسی احادیث دسته دوم:

دلالت دسته دوم بر مدعا، از دسته اول روشن‌تر است؛ زیرا هیچ‌کدام از این روایات مربوط به مقام مخاصمه نیست. مثلاً وقتی احمد بن اسحاق از امام هادی علیه السلام می‌پرسد: «مَنْ أَعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَقَوْلُ مَنْ أَقْبَلُ»، امام علیه السلام می‌فرماید: «الْعَمْرِيُّ يَقْتَبِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي».

در این روایت، نه در کلام سائل و نه در جواب امام علیه السلام، هیچ‌گونه قیدی دال بر اینکه خبر واحد ثقه فقط در احکام شرعیه حجت است، وجود ندارد. بلکه امام علیه السلام به صورت مطلق بر این که «عمری» مورد اعتماد او است، تاکید کرده و اخبار او را به صورت مطلق برای سائل، حجت قرار می‌دهد. به بیان دیگر، چنان که اگر احمد بن اسحاق خودش از امام معصوم چیزی را بشنود، ولو اینکه هیچ ربطی به احکام شرعی نداشته باشد، این خبر در حق او حجت است، همین خبر را اگر از شخص ثقه‌ای همانند عمری نیز بشنود، باید به آن کلام نیز گردن نهد و برای او حجت است.

در روایتی دیگر از این دسته اخبار، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «و أما ما رواه زرارة عن أبي عليه السلام فلا يجوز رده» (همان، ۲۷: ۱۴۳). این روایت نیز مطلق است و هیچ‌گونه قیدی ندارد و «ما رواه زرارة» شامل مسائل اعتقادی نیز می‌شود، گرچه اکثر روایات وارده از زراره فقهی هستند.

در روایت دیگری، امام علیه السلام در مورد «ابان بن تغلب» به ابن ابی‌حیّه می‌فرماید: «أنت أبان بن تغلب فإنه قد سمع مني حديثا كثيرا فما روى لك عنى فاروه عنى» (کشی، ۱۴۰۹: ۳۳۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳). این حدیث نیز مانند حدیث پیشین مطلق است.

در روایت دیگر از همین دسته اخبار، علی بن مسیب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که معالم دینی خود را از چه کسی بگیرم؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ ذَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالدُّنْيَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۱۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ۷۸). عبد‌العزیزین مهتدی نیز از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «أَفِيؤُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذُ عَنْهُ مَا أُخْتِجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟» امام علیه السلام می‌فرماید: «نعم» (حرعاملی، همان: ۱۴۷). امتیاز این روایت نسبت به دیگر روایات، این است که در این روایت به «معالم دین» تصریح شده است و از طرف دیگر می‌دانیم «معالم دین» فقط به احکام شرعی اطلاق نمی‌شود، بلکه به تمام آنچه از ناحیه دین برای سعادت بشر آمده است، اطلاق می‌شود.

بررسی احادیث دسته سوم:

اخبار دسته سوم نیز مثل دسته پیشین، مطلق بوده، به احکام فقهی اختصاص ندارد. توضیحات ارائه شده برای آنها، اینجا نیز کارگشاست.

از جمله روایات این دسته اخبار، روایتی است که از امام هادی علیه السلام وارد شده است. وقتی احمد بن حاتم و برادرش جداگانه به امام علیه السلام نامه می‌نویسند و از حضرت می‌پرسند معالم دین خود را از چه کسی اخذ کنیم؟ حضرت می‌فرماید: «فَهَمَّتْ مَا ذَكَرْتَمَا فَاصْمِدَا فِي دِينِكَمَا عَلَى كُلِّ مُسِنٍّ فِي حُبْنَا وَكُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۱۵۱). همان تقریبی که در حدیث زکریا بن آدم و یونس بن

عبدالرحمن بیان شد، با تمام اشکال‌ها و جواب‌ها در اینجا نیز جاری است. نکته‌ای که اینجا باید اضافه کرد، این است که امام علیه السلام در جواب، کلمه «فی دینکما» را آورده‌اند، و پرواضح است که کلمه «دین» انصراف به احکام شرعیه ندارد، اگر نگوییم به امثال عقاید انصراف دارد؛ زیرا این لفظ بیشتر در مورد امثال عقاید استعمال می‌شود.

یکی دیگر از روایات این طایفه، روایتی است که شیخ طوسی آن را نقل کرده است. وقتی توقیعی در ذم و لعنت شلمغانی وارد شد، شخصی به نام ابوحسین بن تمام از حسین بن روح نوبختی سوال می‌کند که حالا ما با کتاب‌های این شخص چه بکنیم در حالی که خانه‌های ما پر از کتب اوست؟ آن بزرگوار در جواب می‌گوید: «أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَالٍ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِمْ وَ يَبُوتَتَا مِنْهَا مِلَاءٌ فَقَالَ خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۰).

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، کلام امام هادی علیه السلام است که در مورد کتب بنی‌فضال فرموده است: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»، و خیلی بعید است که کتب بنی‌فضال فقط دارای احادیث فقهی بوده باشند، بلکه نوعاً این کتب علاوه بر احادیث فقهی، مشتمل بر احادیث عقاید، کلام، تاریخ و... نیز بودند، با این حال امام علیه السلام در مورد آنها فرموده است «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا». بنابراین این دسته از اخبار نیز مانند اخبار دسته‌های پیشین، هیچ قیدی ندارند که دال بر حجیت خبر واحد ثقه در احکام شرعیه باشد، بلکه مطلق هستند.

بررسی احادیث دسته چهارم:

دسته چهارم از اخبار مورد بحث نیز بر فرض صحت استدلال بدان‌ها بر حجیت خبر واحد، از نظر مفاد و مدلول مطلق هستند.

از جمله روایات این دسته، روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که آن حضرت می‌فرماید: «اُكْتُبُ وَ بُتَ عَلْمِكَ فِي إِخْوَانِكَ ... فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَنَا يَأْتِسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲). در این روایت قیدی وجود ندارد تا به خاطر آن، حجیت اخبار را به احکام شرعیه اختصاص دهیم. بلکه قرینه بر عموم

نیز داریم؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: زمان سختی می‌رسد که مردم فقط با این نوشته‌ها انس می‌گیرند. پرواضح است چیزی که مردم در آینده به آن احتیاج پیدا کرده، بدان انس خواهند گرفت، فقط احکام شرعی نیستند، اگر نگوییم احکام خارج از محل بحث هستند؛ زیرا مردم به امثال مسائل عقاید و تفسیر بیشتر انس می‌گیرند. نتیجه اینکه هر چهار دسته از روایات، مطلق بوده، منحصر کردن آنها در احکام شرعی هیچ وجهی ندارد.

لکن بر این استدلال اشکال‌هایی وارد شده است:

اشکال اول: استدلال به این روایات مصادره به مطلوب است؛ زیرا بحث ما در حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی است، در حالی که برای اثبات این مطلب، به این روایات که خبر واحد هستند، تمسک می‌شود.

پاسخ نقضی: این اشکال اختصاص به مانحن‌فیه ندارد، بلکه برای اثبات حجیت خبر واحد در احکام شرعی نیز به این اخبار تمسک می‌شود.

پاسخ حلی: گرچه این اخبار هر کدام بنفسه خبر واحد محسوب می‌شوند، لکن از مجموع این اخبار بماهو مجموع، تواتر معنوی به دست می‌آید و از مجموع آنها انسان اطمینان پیدا می‌کند.

اشکال دوم: خبر واحد در عقاید اثر شرعی ندارد و لذا شارع مقدس نمی‌تواند حجیت خبر واحد را نسبت به امور اعتقادی جعل یا امضاء نماید؛ زیرا شارع بماهو شارع فقط در امور شرعی می‌تواند چیزی را امضاء یا جعل نماید و یا سلب بکند. لذا وقتی شارع مقدس بنای عقلا را در عمل به خبر ثقه، امضاء می‌کند، ما نمی‌توانیم این را به گردن شارع بنهیم که مطلقاً آن را امضاء کرده است.

جواب: این اشکال، یکی از مهم‌ترین ادله مخالفین است که همراه با جواب در ادامه بحث، به‌گاه طرح و نقد ادله مخالفین خواهد آمد. لکن مهم‌ترین جواب به صورت خلاصه این است که: خبر واحد در عقاید نیز اثر عملی دارد؛ زیرا ایمان از مقوله علم نیست، بلکه التزام قلبی مترتب بر علم است.

دلیل سوم: امارات و افاده علم تبعدی

آیت‌الله خوئی برای حجیت خبر واحد در غیر فقه به این دلیل تمسک کرده است (همو، ۱۴۱۷، ۲: ۲۳۹ و ۱۴۳۰: ۳۹۹). به نظر وی معنای حجیت امارات از طرف شارع، این است که شارع مقدس اماره را از افراد علم می‌داند و

با اینکه اماره کاشف ناقص است، لکن تعبداً آن را کاشف معتبر معرفی می‌کند. بنابراین اماره هیچ فرقی با قطع نخواهد داشت. هر جا که قطع حجت باشد، اماره نیز در آنجا حجت خواهد بود. تنها فرقی که بین این دو وجود دارد علم وجدانی بودن قطع و علم تعبدی بودن اماره است. بدیهی است که حجیت قطع منحصر در احکام شرعی نیست. نتیجه اینکه ادله حجیت خبر واحد به مسائل فقهی اختصاص ندارد و اعتقادات دینی را نیز شامل می‌شود.

البته باید به این نکته توجه داشت که استدلال به ادله نقلی - اعم از کتاب و سنت - در اعتقادات دینی، مربوط به آن دسته از اعتقاداتی است که اثبات کتاب و سنت متفرع بر آنها نیست. بنابراین درباره وجود خدا، علم، قدرت، حکمت الهی، نبوت و عصمت پیامبر نمی‌توان به ادله نقلی استدلال کرد.

ادله مخالفان حجیت خبر واحد در عقاید دینی

دلیل اول: خبر واحد و افاده ظن

مهم‌ترین دلیل مخالفین این است که: خبر واحد مفید علم نیست و در مسائل اعتقادی نمی‌توان به آن عمل کرد؛ زیرا علاوه بر اینکه از نظر عقل، پیروی از آنچه انسان به آن علم ندارد، قبیح است، قرآن کریم نیز پیروی از ظن را مردود دانسته است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس، ۳۶). البته در فقه چنین مشکلی وجود ندارد؛ زیرا فقیه دنبال علم نیست. فقیه حجت‌مدار است، یعنی برای فتاوی خود دنبال حجت شرعی است، لذا وقتی حجیت خبر واحد در احکام شرعی با ادله قطعی و یقینی اثبات شد، بدون هیچ مشکلی می‌تواند بدان استناد نماید.

بسیاری از بزرگان برای عدم حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی، به همین دلیل تمسک کرده‌اند. از جمله می‌توان به شیخ مفید (۱۴۱۳: ۲۰-۲۲ و ۲۷؛ ۴۲۴: ۳۱۷)، ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۴: ۳۰۸)، شیخ طوسی (بی‌تا، ۱: ۳ و ۱۵۳ و ۵۵۵؛ همو، ۱۴۱۷، ۱: ۱۳۱)، خواجه نصیر الدین طوسی (۱۴۰۵: ۴۲۳)، محقق حلی (۱۴۱۴: ۱۶۴)، عبیدلی (۱۳۸۱: ۴۸)، شهید ثانی (۱۴۲۰: ۴۵)، آیت الله بروجردی (۱۴۱۶، ۱: ۲۰۲)، علامه طباطبائی (۱۴۱۷، ۲: ۲۶ و ۳: ۱۲۷ و ۵: ۲۶۵؛ ۱۴۱۸، ۹۰)، امام خمینی (۱۴۲۳، ۲: ۴۶۸) و آیت‌الله سبحانی (بی‌تا: ۶۷۸) اشاره کرد.

نقد و بررسی:

این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است که می‌توان آن را به صورت ضرب دوم از شکل اول به تصویر کشید:

صغری: خبر واحد مفید ظن نوعی است.

کبری: آنچه مفید ظن نوعی باشد، در مسائل اعتقادی حجت نیست.

نتیجه: خبر واحد در مسائل اعتقادی حجت نیست.

صحت هر قیاسی متفرع بر صحت مقدماتش می‌باشد. اگر یکی از مقدمات صحیح نباشد، نتیجه نیز صحیح نخواهد بود. در این استدلال، هر دو مقدمه، مبتلا به اشکال است. اشکال صغری از مطالب گذشته روشن می‌شود؛ زیرا در دلیل اول موافقین ثابت شد که خبر ثقه مفید اطمینان و علم عرفی است نه ظن نوعی. اشکال کبری نیز در کلیت آن است، یعنی بالجمله نمی‌شود آن را پذیرفت، اگرچه فی‌الجمله قابل قبول است، لکن در این صورت قیاس، منتج نخواهد بود.

دلیل دوم: فقدان اثر شرعی خبر واحد در مسائل اعتقادی

شرط پذیرش حجیت خبر واحد، این است که اثر شرعی داشته باشد، لذا اکثر اصولیین حجیت آن را در فقه پذیرفته‌اند. لکن در غیرفقه به دلیل فقدان اثر شرعی، حجیت آن بی‌معناست. دو تقریر از این بیان وجود دارد:

بیان اول: برخی مانند آخوند خراسانی در بحث نحوه جعل امارات، حجیت را «منجزیت و معذرت» می‌دانند (۱۴۰۹: ۲۷۷)، و به این دلیل می‌گویند خبر واحد در غیرفقه نمی‌تواند حجت باشد؛ زیرا منجزیت و معذرت در جائی معنا دارد که اثر شرعی داشته باشد، مانند اینکه اماره‌ای قائم شود بر اینکه «نماز جمعه واجب است». حال اگر شخص به این اماره عمل کند، در صورت اصابت، به واجب عمل کرده، ولی اگر در واقع نماز ظهر واجب بود، آن شخص معذور است. حال اگر خبر واحد اثر شرعی نداشته باشد، منجزیت و معذرت دیگر معنی ندارد؛ مثلاً اگر خبری قائم شود بر اینکه «آسمان اول در مقایسه با آسمان دوم همانند حلقه‌ای است در بیابان و آسمان دوم در مقایسه با آسمان بعدی این چنین است»، چگونه می‌توان گفت مخاطب باید به آن ترتیب اثر بدهد و چگونه می‌توان گفت شخص در اینجا مثاب است یا معذور؟

بنابراین برای اینکه لغویت در کلام شارع پیش نیاید، می‌گوییم شارع مقدس خبری را حجت قرار داده است که اثر شرعی داشته باشد (خوئی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۸۰؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۰۲).

بیان دوم: حجیت خبر واحد اعتباری است نه ذاتی. با توجه به این نکته، شارع مقدس تنها در محدوده‌ای می‌تواند آن را حجت قرار بدهد که اثر شرعی داشته باشد؛ زیرا شارع بماهو شارع فقط در چیزهایی می‌تواند دخالت کند که مربوط به شرعیات باشد، برخلاف حجیت قطع؛ زیرا حجیت قطع ذاتی است و لازم نیست اثر شرعی داشته باشد. این تقریر را می‌توان از کلام علامه طباطبائی استفاده کرد (۱۴۱۷، ۱۴: ۱۳۳). بزرگانی چون شیخ انصاری (۱۴۱۶، ۱: ۱۲۲)، آخوند خراسانی (۱۴۰۹: ۲۹۷ و ۲۹۸)، محقق نائینی (۱۳۵۲، ۲: ۱۰۶)، محقق اصفهانی (۱۳۷۴، ۲: ۱۷۱)، آیت‌الله بروجردی (۱۴۱۵: ۴۹۵)، امام خمینی (۱۴۱۵، ۱: ۲۷۵) و علامه طباطبائی (۱۴۱۷، ۱۴: ۱۳۳) اثر شرعی را در حجیت خبر واحد شرط می‌دانند.

نقد و بررسی:

پاسخ نقضی: اگر وجود اثر شرعی، در حجیت خبر واحد شرط باشد، در متواترات هم باید این چنین باشد؛ زیرا چنانکه گذشت - در متواترات نیز احتمال خلاف وجود دارد و از این جهت حجیت هر دوی آنها جعلی است. در حالی که نافیین حجیت، به راحتی در غیرفقه به متواترات عمل می‌کنند و لو اینکه اثر شرعی نداشته باشد (فتحی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

اشکال: قیاس خبر واحد با متواترات مع‌الفارق است؛ زیرا متواترات اگر چه مفید یقین منطقی نیستند، لکن از آنجائی که یقین حاصل از آنها خیلی نزدیک به یقین منطقی است، به‌طوری که عرف بین آن دو هیچ فرقی نمی‌گذارد، حکم یقین منطقی را دارد و لذا حجیت متواترات مثل یقین منطقی مطابق اصل اولی است. لکن اخبار آحاد از آنجائی که با یقین منطقی فاصله معتابیهی دارند، حجیت‌شان مطابق اصل اولی نیست، بلکه حجیت آنها، دلیل مستقلی - و لو سیره- را می‌طلبند و در اینجاست که بحث جعل حجیت خبر واحد پیش می‌آید، به دنبال آن این بحث مطرح می‌شود که آیا باید دارای اثر شرعی باشد کما علیه اکثر الاصولیین یا نیازی به اثر شرعی نیست؟

پاسخ حلی: این اشکال مبتنی بر مبنای «منجزیت و معذرت» در حجیت خبر واحد است، ولی بر مبنای کاشفیت و طریقیّت - یعنی اینکه شارع مقدس کاشف ناقص را به عنوان کاشف تام معتبر می‌داند - وارد نیست؛ زیرا وقتی شارع می‌فرماید چیزی را که علم نیست، به منزله علم قرار بده، یعنی اگر به آن علم داشتی، چگونه با آن برخورد می‌کردی، الآن نیز همان‌گونه با آن برخورد کن. پس همان‌طور که وقتی به چیزی علم داری، لازم نیست اثر شرعی داشته باشد، در خبر واحد نیز نیاز به اثر شرعی وجود ندارد (خوئی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۸۱).

لکن اشکال این سخن آن است که شارع از آن جهت که شارع است هر گاه چیزی را معتبر بداند، باید اثر شرعی داشته باشد.

آری، می‌توان گفت: اثر شرعی به احکام فقهی اختصاص ندارد، و احکام عقیدتی را نیز شامل می‌شود؛ چون آنچه شارع مقدس تشریح کرده است، دینی است ﴿شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک﴾ (الشوری: ۱۳). دین نیز، هم عقاید را شامل می‌شود و هم احکام فقهی و اخلاقی را. زیرا عقیده از مقوله عمل جوانحی است، یعنی عقدالقلب به چیزی که انسان به آن علم دارد. بنابراین، اختصاص دادن اثر شرعی به احکام مربوط به عمل جوارحی، تخصیص بلامخصص خواهد بود. مضافاً اینکه استناد خبر به معصوم نیز خود اثر شرعی حجیت خبر واحد می‌باشد.

دلیل سوم: امکان توقف در مسائل اعتقادی

یکی از تفاوت‌های فقه و کلام این است که فقه نوعاً با افعال جوارحی و کلام با افعال جوانحی انسان سروکار دارد. فرق افعال جوارحی با جوانحی در این است که در افعال جوارحی مکلف دو راه بیشتر ندارد: فعل یا ترک. مثلاً میت را یا باید دفن کند یا دفن نکند و نمی‌تواند نه دفن بکند و نه دفن نکند. ولی در افعال جوانحی انسان راه سومی هم دارد و آن توقف است، مثلاً در بعضی از جزئیات معاد اگر به دلیل علمی دسترسی پیدا نکرد، می‌تواند در آن مساله توقف کند.

بعد از روشن شدن این مقدمه، می‌گوییم در مسائل فقهی با توجه به اینکه از طرفی راه سومی نداریم، و از طرف دیگر در اکثر مسائلی که دلیل

یقینی نداریم، ناچاریم به ادله ظنی مثل خبر واحد عمل نماییم، اما مسائل کلامی چنین نیست؛ زیرا راه سومی هم وجود دارد و آن توقف است. لذا نباید در مسائل اعتقادی به خبر واحد عمل کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۳۱).

اشکال: همان‌گونه که در بحث‌های پیشین گذشت، خبر واحد مفید علم عرفی و اطمینان عقلایی است و در اعتبار علم و اطمینان فرقی میان مسائل اعتقادی و علمی وجود ندارد.

نتیجه:

از بررسی دلایل موافقان و مخالفان حجیت خبر واحد در اعتقادات دینی به دست آمد که ادله موافقان استوار است، ولی ادله مخالفان تمام نیست. لذا دیدگاه موافقان مورد قبول است.

فهرست منابع

- ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين (١٤٠٥)؛ *عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (١٣٦٧)؛ *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- انصاری، مرتضی (١٤١٦)؛ *فرائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (١٤٠٥)؛ *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروردی، سید حسین (١٤١٥)؛ *نهاية الأصول*، بی جا، نشر تفکر.
- (١٤١٦)؛ *تفسیر الصراط المستقیم*، قم، موسسه انصاریان.
- جزایری، محمدجعفر (١٤١٥)؛ *منتهی الدراریة فی توضیح الکفایة*، قم، موسسه دارالکتاب.
- حائری، عبدالکریم (بی تا)؛ *دُرُرُ الفوائد*، قم، چاپخانه مهر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٣)؛ *الفوائد الطوسیة*، تحقیق سید مهدی لاجوردی قم، المطبعة العلمية.
- (١٤٠٩)؛ *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلبی ابوالصلاح، تقی بن نجم (١٤٠٤)؛ *تقریب المعارف*، قم، نشر الهادی.
- خراسانی، محمد کاظم (١٤٠٩)؛ *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، روح الله (١٤٢٣)؛ *تهذیب الأصول*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خویی، ابو القاسم (١٤١٧)؛ *مصباح الأصول*، بی جا، کتابفروشی داوری.
- (١٤٣٠)؛ *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی علیه السلام.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢)؛ *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق داودی، بیروت-دمشق، دارالقلم-الدارالشامیة.
- سبحانی، جعفر (بی تا)؛ *الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- (١٣٩٠)، *مقاله حجت*، مجله علمی- پژوهشی کلام اسلامی، شماره ٧٩.
- (١٤٢٧)؛ *کلیات فی علم الرجال*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- شیر، سید عبدالله (١٤٢٤)؛ *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*، قم، أنوار الهدی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۲۰): *المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳): *شرح أصول الكافی*، تحقیق خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷): *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- (۱۴۱۸): *الشیعة نص الحوار مع المستشرق کوریان*، بی‌جا، مؤسسه أم القرى.

- (بی‌تا)، *حاشیة الکفایة*، تهران، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبائی رحمته.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱): *الغیبة*، تحقیق عبادالله تهرانی، قم، دارالمعارف الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷): *العدة*، قم، چاپخانه ستاره.

- (بی‌تا): *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طوسی، نصیر الدین (۱۴۰۵): *تلخیص المحصل المعروف بتقد المحصل*، بیروت، دارالأضواء.

عبیدی، سید عمیدالدین (۱۳۸۱): *إشراق اللاهوت فی تقد شرح الباقوت*، تهران، نشر میراث مکتوب.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۳): *مدخل التفسیر*، قم، مرکز دفتر تبلیغات اسلامی.

فتحی، علی (۱۳۹۰) *حجیت خبر واحد در اعتقادات*، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۷۹.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹): *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.

فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴): *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، مؤسسه دارالهجرة.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹): *رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷): *الكافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.

مجاهد، سید محمد (۱۲۹۶): *مفاتیح الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البيت عليه السلام.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳): *بحار الأنوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

محقق حلی (۱۴۱۴): *المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیة*، تحقیق رضا استادی، مشهد،

مجمع البحوث الإسلامية.

مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۳): *کفایة الأصول (مع حواشی مشکینی)*، قم، انتشارات لقمان.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵): *اصول فقه*، قم، انتشارات اسماعیلیان.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰)؛ کاربرد حدیث در تفسیر، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره اول.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)؛ الإختصاص، قم، نشر المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید رحمته الله.
- (۱۴۲۴)؛ تفسیر القرآن المجید، تحقیق سید محمد علی ایازی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

موسوی تبریزی (۱۳۶۹)؛ أوثق الوسائل، قم، انتشارات کتبی نجفی.
میرزای قمی (۱۳۷۸)؛ قوانین الأصول، تهران، کتابفروشی علمیة اسلامیة.
نابینی، محمدحسین (۱۳۵۴)؛ جود التقریرات، قم، انتشارات عرفان.
نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)؛ رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
زراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۷)؛ عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

حجية الخبر الواحد في العقائديات

غلام رضا رضائي

يحيى جوهرى بخشايش

خلاصة المقال: يعد موضوع حجية خبر الواحد فى الاحكام الشرعية من اهم اباحات علم اصول الفقه، و قد تعرض الاصوليون و منذ قرون متمادية للخوض فى هذه المسألة و تفصيل الكلام فيها و سبر جميع زواياها و ابعادها فلم يتركوا شاردة و لا واردة فى هذا المجال الا سلطوا عليها سهام النقد و التحقيق و كانت النتيجة النهائية ذهاب الاكثر الى القول بحجية الخبر الواحد فى هذه الدائرة و ان خالف فى ذلك عدد محدود جداً نظرياً الا انهم عملوا به لا شعورياً و افتوا وفقاً له. و المقال الحاضر يحاول تسليط الاضواء على حجية الخبر فى دائرة العقائديات من خلال الاجابة عن السؤال المحورى التالى: هل يمكن اثبات



المقولات العقائدية بخبر الواحد او لا؟ و قد اقتضت ضرورة البحث متابعة القضية فى كلمات كل من الاصوليين و المتكلمين و المفسرين و وضعها أمام مبضع النقد و التحليل للخروج بنتيجة علمية صحيحة فكانت النتيجة النهائية ان ما ذهب اليه المثبتون للحجية فى هذه الدائرة هو الاقوى دليلا و الاحكم برهاناً و ان ما ذهب اليه المخالفون يواجه الكثير من الاشكالات و الاعتراضات.

مفاتيح البحث: الحجية، الحجة، أخبار الآحاد، خبر الواحد، العلم العرفى، الاطمئنان.